

هدیه ۱۲ میلیاردی یک استاد تقدیم به جبهه مقاومت



دکتر داود اسدیان، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام‌نور مرکز تبریز، مسئول کانون بسیج استادان دانشگاه پیام‌نور استان و جانباز و رزمنده دفاع مقدس، خانه ۱۲ میلیارد تومانی خود را به جبهه مقاومت هدیه کرد. اسدیان در خصوص این اقدام خود با بیان اینکه ما مردم ایران ذاتاً سخاوتمند و مهربانیم، می‌گوید: «در این روزها مسلمانانی هر لحظه در معرض شهادتند یا زندگی خیلی سختی دارند و من اگر اینها را ببینم و کاری نکنم، ابتدا باید به انسانیت خود شک داشته باشم». این جانباز ۵۵ درصد ۸ سال دفاع مقدس، در حال حاضر در دانشکده حقوق مشغول تدریس است و همسرش هم چند روز پیش همه پس‌اندازش را که یک سکه تمام‌بهار آزادی بود به جبهه مقاومت اهدا کرد. به‌گفته

اسدیان، فرزندان او نیز سعی می‌کنند با تهیه بسته‌های معیشتی، جهیزیه و دیگر کمک‌های انسان‌دوستانه از درآمدهای خود، موجبات همدلی را در جامعه فراهم آورند. خودش از این حس و حالش چنین می‌گوید: «امروز بهترین روز زندگی من است. یک‌بار وقتی پیام را در جبهه از دست دادم حال دلم اینقدر خوب بود؛ زیرا می‌دانستم با خدا معامله قشنگی کرده‌ام و حالا بعد از سی‌واندی سال دوباره حال دلم عین همان روز خیلی خوب است.»



irane-hamdel
باشماره گیری #۱۴* ویاوریز به شماره کارت
۶۰۳۷-۹۹۸۲-۰۰۰۰-۰۰۰۷



همدلی بانوان کار آفرین محله نوبنیاد پرچمی که برای مقاومت به میدان آمده

چندی پیش بانوان بسیجی شهرک‌های محله نوبنیاد در حمایت از جبهه مقاومت بازارچه مهربانی را در این میدان برپا کردند. چند اتفاق جالب در این بازارچه رخ داد که روایت و خوانش آنها خالی از لطف نیست.

باد خنک و دعوت مجری برنامه که «امشب میزبان پرچم حرم اباعبدالله‌الحسین (ع) در این میدان هستیم»، عابران و رهگذران را پیش از پیش می‌کشاند. نهم‌باران و استنشام عطرها هنگام بوسیدن پرچم و حال و هوای رهگذران دلداه‌دهنده دارد. خنکای پاییز را جای داغ ایستگاه صلواتی دلچسب و خاطره‌انگیز می‌کند. زن و مرد، پیر و جوان، مادران و پدران همراه کودکانشان برای تیمن و تبرک‌جستن از پرچم مطهر آقا امام حسین (ع) می‌آیند. گوشه‌های از میز، در مجاورت پرچم، جعبه‌ای برای جمع‌آوری طلاونقره گذاشته‌اند. خیلی زود انگشتر و پلاک و مقداری پول در جعبه کمک‌ها جاخوش می‌کنند. پسرکی حدوداً ۱۰ ساله پرچم را می‌بوسد و نگاهمان می‌کند؛ انگار چیزی می‌خواهد بگوید. کمی مردد است، اما بالاخره تصمیم می‌گیرد و می‌گوید نقره هم می‌گیرید؟ می‌گوییم بله! دست‌های کوچک و تپلش را به هم می‌رساند و انگشتر زیبایش را درمی‌آورد و داخل جعبه هدایا می‌گذارد. اسمش را می‌پرسم، امیرعلی است و انگشتر، هدیه دایی جان است که از حج برای امیرعلی آورده است. نگاهش می‌کنیم و می‌گوییم انگشتر به این عزیزانی هدیه می‌کنی؟ با بغضی دوست‌داشتنی به پرچم خیره می‌شود و بعد می‌گوید جان کودکانه که شهید می‌شوند، عزیز تر است. بی‌اختیار اشک‌مان می‌ریزد. به دل بزرگ و معرفت و الایش غبطه می‌خوریم و بهترین‌های دین و دنیا را برایش دعا می‌کنیم.



کار برای خدا سؤال ندارد

از لابه‌لای جمعیت خانمی پیش می‌آید و بعد از بوسیدن پرچم، جعبه طلایش را داخل جعبه کمک‌ها می‌گذارد. تشکر می‌کنیم و در جعبه را باز می‌کنیم؛ یک عدد انگو، یک گردنبند و گوشواره داخل جعبه است. برمی‌گردیم تا گپ و گفتی با این خانم داشته باشیم می‌بینیم به سرعت دارد دور می‌شود. پا تند می‌کنیم و چند قدمی دنبالش می‌دویم و صدا می‌زنیم خانم لطفاً بایستید. بر می‌گردد و با آرامش می‌گوید: «کار برای خدا سؤال ندارد. هر کس باید وظیفه‌اش را انجام بدهد». بعد داخل ماشینی که منتظرش مانده می‌نشیند و دور می‌شود. زوج جوانی با آرزوی ظهور و فرج آقا امام زمان (عج) و اینکه به‌زودی همین جا جشن نابودی اسرائیل را بگیریم، حلقه‌های ازدواجشان را تقدیم می‌کنند. بانویی سروس‌سوز نیم‌ست و حدوداً ۱۰ قطعه زیورآلات دیگرش را هدیه می‌دهد. هدایا ادامه دارد، اما آصدا همچنان در گوشم می‌پیچد: «جان کودکانه که شهید می‌شوند عزیز تر است»، «کار برای خدا سؤال ندارد. هر کس باید وظیفه‌اش را انجام دهد».

دست به دست هم دهیم با همدلی

حمایت و کمک‌های بشر دوستانه به غزه و لبنان از طریق پویش «ایران همدل» همچنان برقرار و پررونق است. در ادامه جلوه‌هایی از این کمک‌های مردمی را مرور می‌کنیم.



اولین طلاهای مقاومت

درست یک سال پیش بود؛ تنها ۲ ماه از عملیات طوفان الاقصی گذشته بود و جنایات رژیم کودک‌کش از غزه مخایره می‌شد. در همان روزها زهرا که تمایلی به انتشار نام کاملش ندارد، کاری کرد کارستان. او که مادر ۴ فرزند است اینطور می‌گوید: «من عضو گروه نهضت مادری بودم و ایده جمع‌آوری طلا را به تبعیت از زنان یمنی در گروه مطرح کردم. استقبال خوبی شکل گرفت و قرار شد در مراسم زنانه‌ای که به‌تازگی داشتیم از بانوان برای اهدای طلا دعوت کنیم. آن روزها اهدای طلا به اندازه حالا آن قدر رایج نبود. مراسم را که گرفتیم، نخستین چراغ طلایی را یکی از دوستانم روشن کرد. زنجیر از گردن درآورد و بخشید؛ زنجیری که حسابی برکت داشت و به قول خودش چند برابر ارزش آن وارد زندگی‌شان شد. این برکت را من هم به چشم خود دیدم.» از آن روز به بعد زهرا یک‌لحظه هم آرام و قرار نداشت، تلفن از دستش نمی‌افتاد. شماره دوست، آشنا، خانواده، همسایه و... را می‌گرفت و برایشان از اهمیت چنین کاری می‌گفت؛ از اینکه وقتی می‌توانند روی طلا به عنوان سرمایه حساب باز کنند که جان‌های عزیز را در غزه نجات بدهد و نان و آبی شود برای کودکانی که تن‌بی‌جان‌شان بیش از این طاقت گرسنگی و تشنگی ندارد. ساعت‌ها تلفنی صحبت کردن زهرا بی‌ثمر نبود. زن‌ها بیشتر قطعه طلایی کنار می‌گذاشتند، آقایان شماره حساب می‌خواستند و... به خودش که آمد همه اعضای خانواده بسیج شده بودند برای حمایت از غزه؛ پدرش ماشین اهدا کرد، مادرش چند تکه طلا بخشید، برادرش محصول باغ پسته‌اش را، خواهرش طلا داد و... اسفند پارسال بود که ارزش طلاهای ریز و درشتی که جمع کرده بودند به بیش از یک میلیارد تومان رسیده بود و ۲۰۰ میلیون تومان پول نقد هم در حساب بانکی‌اش بود که باید می‌رساندند به دل حادثه، به غزه. یکی از اعضای گروه پیشنهاد داد طلاها را به سردار حاجی‌زاده برسانند تا ایشان به بهترین شکل هزینه مقاومت کند؛ همینطور هم شد.

حج زرفه‌هایی که حاجی شدند

حج عمره خود و همسرش را به جبهه مقاومت اهدا کرد و می‌گوید: «مردم ایران در کشتی امن نشسته‌اند و باید قدر این امنیت را بدانند. این امنیت به بهای خون شهدای ۸ سال دفاع مقدس، شهدای ترور، شهدای مدافع حرم و شهدای مقاومت لبنان و غزه به‌دست آمده است. بر هر مسلمانی واجب است که با هر توانی در این جبهه حمایت کند و این نه تنها بر مسئولیت فردی مسلمانان تأکید دارد، بلکه به نوعی فراخوانی برای همبستگی و اتحاد در برابر دشمنان اسلام و بشریت است.»

جلوه‌هایی از ایثار مردم ایران در پویش همدلی با جبهه مقاومت



بخشش ۲ میلیاردی کشاورز همدانی

حاج علی عظیمی، کشاورز ۷۶ ساله همدانی از گنج و درآمدی که خدا به او داده است ۲ میلیارد تومان دسترنج کشاورزی‌اش را به مقاومت بخشیده است. حاج‌علی ۲ سال برای وطن جنگید، حالا هم اگر می‌شد و اجازه می‌دادند اسلحه دست می‌گرفت و برای دفاع از مردم غزه و لبنان خودش را تا مرزهای لبنان و غزه می‌رساند. آن روز وقتی حجت‌الاسلام رضا مصباح در نماز جمعه مردم را دعوت به کمک کرد، حاج‌علی با هر چه در توان داشت لبیک گفت و کارت بانکی‌اش را داد تا ۲ میلیارد تومان از دسترنجش سهم او از نابودی اسرائیل شود. پیر مرد، مبلغ را آرام در گوش مسئول جمع‌آوری کمک‌های مردمی زمزمه کرد، اما چند دقیقه بعد نامش را در بلندگو خواندند و از او تشکر کردند. با لهجه همدانی می‌گوید: «می‌دونم دختر من این کار رو برای خدا کردم، نمی‌خواستم کسی بفهمه یا تو روزنامه‌ها بنویسند، اما گفتند بگذار بگویم که جوان‌ها لگو بگیرند.» این نخستین کمک حاج‌علی و خانواده‌اش به جبهه مقاومت نیست؛ همین چندماه پیش که زنان ایرانی دست‌به‌کار شدند و با یاری طلاهای شان در پشت جبهه‌های جنگ از مقاومت پشتیبانی کردند، هاجر خانم، همسر این کشاورز همدانی هم یک سرویس طلا پیشکش غزه و لبنان کرد. البته کم‌کم این کار خیر و موروثی شد و فرزند حاج علی و هاجر خانم هم آنچه در توانشان بود را اهدا کردند. یکی پول نقد داد، یکی طلا و...»



پیر مرد اهل بشرویه و ۱۶ سال منتظر بود تا موعد حجش فرا برسد. او فیش حج تمتعش را به جبهه مقاومت اهدا کرد؛ درست مثل همان روزهایی که داوطلبانه در جنگ تحمیلی به دعوت امام امت لبیک گفت و تا پای جان در جبهه‌ها جنگید یا زوج شیروانی که قرار بود با هم راهی خانه خدا شوند و برنامه‌هایی برای این سفر زیارتی شان داشتند، اما یا علی گفتند و با هم برای اهدای فیش حج‌شان راهی مسجد شهرشان شدند یا مثل علی دل‌ریا، نیکوکار خلیل‌آبادی که فیش